

Explaining the Monotheistic Foundations of Islamic Spirituality (With Emphasis on the Viewpoint of ‘Allāmah Miṣbāḥ Yazdī)

Hasan Dinpanāh  / Assistant Professor, Department of Religions, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
dinpanah@iki.ac.ir

Received: 2025/10/13 - Accepted: 2026/02/16

Abstract

In the present era, characterized by a crisis of spirituality and the proliferation of emergent and false kinds of spirituality, it is essential to explain the authentic foundations of Islamic spirituality in order to preserve its originality and efficacy. The purpose of this article is to extract the specific monotheistic foundations of Islamic spirituality. Employing a descriptive-analytical method and relying on authentic Islamic sources, this study demonstrates that theoretical and practical monotheism is not merely a theological principle but the epistemological and practical basis for the spiritual life of the believer. According to the research findings, the most important specific and proximate foundations of Islamic spirituality derived from the principle of theoretical monotheism include: God as the sole source of spirituality; the role of the unity of divine attributes in fostering contentment and peace of heart in the face of divine decrees; the exclusivity of inner connection to connection with God; and God as the origin of all spiritual connections and the determinant of the roadmap of spirituality. Furthermore, some of the most significant specific foundations of Islamic spirituality that can be derived from practical monotheism are: ascending the ladder of spirituality through pure obedience to God; exclusive love for God; asceticism (zuhd) and liberation from worldly attachment of the heart; mindful and heartfelt attention to God; and God as the sole worthy source of seeking help.

Keywords: Islamic spirituality, essential monotheism (tawḥīd dhātī), attributive monotheism (tawḥīd šifātī), monotheism of acts (tawḥīd af‘ālī), practical monotheism (tawḥīd ‘amalī), Miṣbāḥ Yazdī.

نوع مقاله: پژوهشی

تبیین مبانی توحیدی معنویت اسلامی؛ با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی*

dinpanah@iki.ac.ir

حسن دین‌پناه / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷

چکیده

در عصر حاضر که بحران معنویت و گسترش معنویت‌های نوظهور و کاذب در این حوزه مشهود است، تبیین مبانی اصیل معنویت اسلامی برای حفظ اصالت و کارآمدی آن ضروری است. هدف از این مقاله، استخراج مبانی توحیدی خاص معنویت اسلامی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر منابع اصیل اسلامی نشان می‌دهد که توحید نظری و عملی نه تنها یک اصل کلامی، بلکه زیربنای معرفتی و عملی برای حیات معنوی مؤمن است. بر اساس یافته‌های تحقیق، مهم‌ترین مبانی خاص و قریب معنویت اسلامی مستخرج از اصل توحید نظری عبارت‌اند از: خداوند تنها مبدأ معنویت؛ نقش وحدت اوصاف الهی در ایجاد رضا و آرامش قلبی انسان در برابر مقدرات الهی؛ انحصار ارتباط باطنی در ارتباط با خداوند؛ و اینکه خداوند منشأ تمام ارتباط‌های معنوی و تعیین‌کننده نقشه راه معنویت است. همچنین برخی از مهم‌ترین مبانی خاص معنویت اسلامی که از توحید عملی می‌توان استخراج کرد، عبارت‌اند از: صعود از نردبان معنویت با اطاعت محض از خدا؛ محبت انحصاری به خدا؛ زهد و رهایی از وابستگی قلبی به دنیا؛ توجه و حضور قلبی به خدا؛ و یگانه منبع شایسته یاری‌خواهی بودن خداوند.

کلیدواژه‌ها: معنویت اسلامی، توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی، توحید عملی، مصباح یزدی.

مقدمه

توحید، به‌عنوان بنیادی‌ترین اصل در نظام فکری و معنوی اسلام، محور اصلی و مبنایی جهان‌بینی اسلامی و سرچشمه تمام ارزش‌ها و معارف اسلامی به‌شمار می‌آید. توحید در معنای دقیق کلمه، یگانگی و یکتایی مطلق خداوند است؛ بدین معنا که جز ذات اقدس او موجودی به‌طور مستقل و بالذات وجود ندارد و هر آنچه هست، پرتوی از وجود و فیض اوست (توحید در وجوب وجود) (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۱۶-۳۳).

بر اساس آموزه‌های وحیانی، اساس دین و ستون استوار آن، ایمان و اعتقاد به «لا اله الا الله» (کلمه توحید) است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۲۴۷)؛ اصلی که همه معارف، اخلاق و اعمال عبادی و عملی انسان (فروع دین) در نهایت به آن بازمی‌گردند و از هر گونه شرک برای خداوند میرا می‌شوند. تمامی آموزه‌های دینی، اعم از اعتقادات، فضایل اخلاقی و رفتارهای عبادی، هنگامی معنا و اصالت می‌یابند که بر بنیاد این اصل استوار باشند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۲۱۳؛ ج ۱۷، ص ۳۰؛ ج ۱، ص ۹۹). گوهر معنویت اسلامی نیز با توحید پیوند خورده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۴۳۴) و در پرتو آن معنا می‌یابد.

مطلب یادشده یکی از جهات اهمیت و ضرورت این نوشتار است؛ زیرا تبیین مبانی توحیدی به افراد کمک می‌کند که تجربه‌های معنوی آنها بر توحید مبتنی باشد. این امر مسیر معنوی را از هر گونه شرک یا خرافه دور می‌کند و به آن اصالت می‌بخشد. دوم آنکه تبیین مستحکم مبانی توحیدی یک سپر دفاعی فکری و روحی ایجاد کرده، هویت معنوی فرد را در برابر مکاتب رقیب حفظ می‌کند. سوم آنکه تبیین مستدل مبانی توحیدی در عصر حاضر، پاسخی جامع و منطقی به عطش درونی کسانی است که به‌دنبال پایه و اساس معنویت در اسلام‌اند.

توحید دارای مراتب و اقسام گوناگونی است؛ همچون توحید نظری (توحید ذاتی، صفاتی و افعالی) و توحید عملی (توحید در الوهیت و عبودیت)، که هر یک در تبیین مبانی الهیاتی معنویت اسلامی نقشی اساسی دارند و انکار هر مرتبه‌ای از آن به نوعی شرک و نقصان در ایمان می‌انجامد. توحید نظری به حوزه شناخت و اندیشه مربوط است و به‌معنای اعتقاد به یگانگی خدا در ذات، صفات و افعال است. توحید عملی یعنی انسان به‌گونه‌ای عمل کند که خطمشی زندگی او موحدانه باشد. این دو توحید، مانند دو بال برای سلوک معنوی انسان هستند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱ و ۵۱۰).

بی‌تردید درباره معنویت اسلامی پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ با وجود این، نوشتاری که مبانی توحیدی خاص معنویت اسلامی را به‌طور خاص تبیین کرده باشد، مشاهده نشده است. خود علامه مصباح یزدی رحمته‌الله نیز در نوشتاری مستقل به این موضوع نپرداخته‌اند و دیدگاه ایشان در این زمینه را باید از آثار و تألیفات ایشان به‌دست آورد. از این‌رو دستیابی به مبانی توحیدی خاص معنویت اسلامی از میان تألیفات ایشان، از مهم‌ترین نوآوری‌های این نوشتار است.

با توجه به این مطلب، پرسش اصلی نوشتار این است: از دیدگاه علامه مصباح یزدی رحمته الله علیه، معنویت اسلامی بر چه مبانی خاص توحیدی استوار است؟ در این پژوهش، برای پاسخ به این پرسش، ابتدا معنویت اسلامی را تعریف می‌کنیم و در ادامه به ارتباط منطقی توحید نظری و عملی با معنویت اسلامی می‌پردازیم.

۱. معنویت اسلامی

معنویت در اسلام به معنای توجه به باطن عالم هستی و ارتباط باطنی انسان با خداوند است. در این اتصال و ارتباط، خداوند سرچشمه وجود و کمالات بوده و نیل به قرب الهی هدف اصلی و نهایی آن است (ر.ک: محمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰؛ رضایت و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۲۵۵؛ ذاکری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵). با توجه به تعریف یادشده از معنویت، توضیح چند عنصر لازم است:

الف) باطن هستی: «باطن» در لغت، اسم فاعل و از ریشه «بَطَن» به معنای پوشیده، پنهان، پیچیده و چیزی است که با حواس نتوان درک کرد (ر.ک: فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۵۵۲، ذیل واژه «باطن»؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۰، ذیل واژه «باطن»).

خداوند مصداق اتم و کامل باطن هستی است؛ زیرا هیچ ادراک، قدرت، حیات، نور و وجودی نیست، مگر آنکه از نور و فیض اوست (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۹۳-۲۹۴). از سوی دیگر، هر چیزی که در عالم، «باطن» فرض شود، خداوند به سبب احاطه قدرتش بر آن، باطن‌تر از آن است؛ زیرا او محیط به تمام اشیاست و محیط هم شاخه‌ای از اطلاق قدرت اوست؛ چون قدرتش محیط بر هر چیز است: «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (حدید: ۲). پس باطن مطلق، تنها خداوند است و هر چیز جز او باطن فرض شود، باطن نسبی و اضافی خواهد بود؛ زیرا خدا از ورای آن چیز بر آن احاطه دارد و اوست که آن چیز را باطن کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۴۵).

ب) توجه به باطن هستی: قرآن کریم سطحی‌نگری به دنیا و بسنده کردن به ظواهر این جهان مادی و توجه نکردن به ژرفا و باطن عالم و غفلت از آن را مذموم و ناشایست می‌داند (فصلت: ۵۳؛ روم: ۷) و بر اساس آن، کسی که عملش تنها به امور مادی محدود باشد و همت او جز در بهره‌مندی از زینت‌های زودگذر نباشد، در حقیقت با جاهل هیچ فرقی ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۶۸). بیشتر بدبختی‌های بشر امروزی ناشی از غفلت از توجه به باطن و محدود کردن توجه صرف به جهان حسی و مادی است. فراموشی و تحقیر خود و خدای خود، عبث انگاشتن جهان خلقت، و هدفی جز چشیدن مادیات ندیدن و ندانستن، اگر جهانگیر شود، یک‌باره بشریت را نیست و نابود می‌کند (مطهری، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۵۳). از این رو شایسته است که انسان‌ها برای درک و توجه به باطن این عالم تلاش کنند. توجه به باطن عالم - هرچند در سطح مفهومی - با برقراری ارتباط با خداوند تفاوت دارد؛ اما در عمل و در سطح عالی به هم پیوسته‌اند و در نهایت یکی می‌شوند، که توضیح آن در ادامه می‌آید.

پ) ارتباط باطنی با خدا: باطن انسان قلب و روح اوست و ارتباط باطنی با خدا، ارتباطی روحی و قلبی (توجه قلبی) است، نه جسمانی و ظاهری؛ زیرا ذات خداوند از زمان، مکان و صفات مادی منزه است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۸۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۶/۰۹/۲۲، ص ۷). از نگاه اسلام (انفال: ۵۵؛ محمد: ۳۸، نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)، انسان تا زمانی دارای کرامت و شرافت است که با خداوند ارتباط برقرار کند. حیات و رشد انسان وابسته به این پیوند بوده و غفلت از این حقیقت و فراموشی آن، سرچشمه همه لغزش‌ها و انحراف‌ها، حتی شرک و جنگ با خدا و خداپرستان است. کسی هم که درصدد گسستن پیوند بندگان با خدا برآید، مفسد است و از هر حیوانی پست‌تر دانسته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف، ص ۶۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ص ۹۵-۹۷).

مهم‌ترین راه ارتباط باطنی با خدا، ارتباط علمی با اوست. علم و آگاهی درباره خدا، گاه از راه استدلال و برهان‌های عقلی و مجموعه‌ای از مفاهیم ذهنی حاصل می‌شود (علم حصولی) و گاه از طریق شهود و علم حضوری. علم حضوری به خدا که نقطه اوج ارتباط انسان با خداست، توجه و حالت عمیق قلبی است که در آن، انسان رابطه وجودی خود با خدا را حضوراً و شهوداً می‌یابد و با او سخن می‌گوید. در واقع، او درمی‌یابد که حقیقت وجود او چیزی جز ربط، تعلق و وابستگی کامل به آفریدگار نیست و همان‌گونه که نور بدون منبع خود، یعنی خورشید، معنایی ندارد، او نیز بدون پیوند با خالقش، از حقیقت و کمال خویش جدا می‌ماند. حقیقت «قرب الهی» همین مرتبه عالی ارتباط با خداوند است. در روایات، از این معرفت به «رویت خدا» تعبیر شده است. امام سجاد علیه السلام در گفت‌وگوی عاشقانه با خدا می‌فرماید: «...رُؤیتُكَ حاجَتی وَجَوَارُکَ طَلَبی وَ قُرْبُکَ سؤلی» (مناجات خمس عشر، مناجات هشتم)؛ ...نیازمند مشاهده تو هستم و نعمت جوار تو مطلوب من است و مقام قربت منتهای خواسته من.

البته تعلقات دنیوی مانع از درک و وجدان معرفت حضوری می‌شود. وقتی این تعلقات قطع شوند یا انسان در موقعیت‌های اضطراری (شرایط بسیار دشواری نظیر شکستن قایق یا از کار افتادن هواپیما) قرار گیرد که دستش از همه وسایل کوتاه و امیدش از همه دنیا قطع می‌شود، آن‌گاه در عمق دل خود این رابطه وجودی را می‌یابد. اینجاست که خدا را از صمیم قلب و با عمق وجود صدا می‌زند.

این مشاهده حضوری در پرتو پایداری در عبادت و اطاعت خدا و تعمیق و گسترش توجهات قلبی به خداوند به‌دست می‌آید. انسان در این سیر به مرحله‌ای می‌رسد که کاملاً با خداوند مرتبط می‌شود؛ تا آنجا که برایش هیچ لذتی فراتر از مناجات و ارتباط عاشقانه با خداوند وجود ندارد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹-۱۳۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۸۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۶/۰۹/۲۲، ص ۷).

ت) شدت و ضعف داشتن ارتباط باطنی: ارتباط با خداوند مراتب مختلفی دارد: از مرتبه پایین ارتباط، یعنی «توجه درونی و یک یا الله گفتن با توجه» آغاز می‌شود و تا مرتبه عالی آن، یعنی «درک شهودی و حضوری تعلق و وابستگی کامل نفس خویش به پروردگارش» ادامه می‌یابد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۸۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۶/۰۹/۲۲، ص ۷).

برای برقراری ارتباط باطنی با خدا، نخست باید خدا را «شناخت»؛ آن‌گاه به او «دل سپرد» (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۷). انسان هرچه بیشتر به خدا و اوصاف الهی معرفت و شناخت پیدا کند، قدر نعمت‌های خدا را نیز بیشتر می‌داند و با استفاده بهتر از آنها، شکر درونی (توجه قلبی) و نیز شکر بیرونی (ذکر زبانی و عملی) آن را بهتر به‌جا می‌آورد و چنانچه معرفت او به خدا ضعیف باشد، در انجام این امر نیز ضعیف عمل می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، الف، ص ۳۷).

انسان به‌طور فطری دوست‌دار کسانی است که به وی خدمت و احسان می‌کنند. حال اگر خدا را منبع اصلی همه نعمت‌ها و کمالات (علم، قدرت و...) بشناسد، شکرگزار و عاشق او می‌شود. بنابراین انسان هرچه از دل‌بستگی‌های مادی رها شود و معرفتش به خدا افزایش یابد، محبتش به او عمیق‌تر می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۴). از جمله عواملی که به‌صورت کامل در ذات الهی وجود دارد و باعث پیدایش محبت و عشق به خدا در انسان می‌شود، این است که جمال موجودات دنیا زودگذر و ارتباط میان آنها محدود و موقتی است؛ اما جمال خداوند پایدار و ابدی و ارتباط با او همیشه امکان‌پذیر است؛ از این‌رو او سزاوارترین معشوق است. برای استواری این رابطه عاشقانه، باید رضایت خدا را جلب کنیم و این رضایت با عمل به فرمان‌های الهی که به‌سود خود ماست، تحقق می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۶-۲۴۲؛ ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹).

اساساً هنگامی که محبت خدا در دل بیشتر شد، علاقه به عبادت و بندگی، به‌ویژه مناجات هم بیشتر می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۴). این بندگی که معنویت اسلامی بدون آن قابل تصور نیست (ذاریات: ۵۶)، مبنایی را فراهم می‌کند که از طریق آن، معنویت رشد می‌کند و معنا می‌یابد. اگر انسان توفیق عبودیت را پیدا کند، در مسیر معنویت و کمال با سرعت بیشتری حرکت می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۷۲-۷۴).

در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ وارد شده است که خداوند فرمود: وقتی دانستم که بندهام بیشتر وقتش را صرف [یاد و توجه به] من می‌کند، میل و رغبتش را متوجه مناجات و درخواست از خودم می‌کنم. وقتی بندهام چنین شد، اگر در معرض سهو و غفلت قرار گیرد، من بین او و غفلت و فراموشی از یاد خودم حائل می‌شوم (و نمی‌گذارم مرا فراموش کند)... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳، باب ۱، ح ۴۲). خداوند می‌فرماید: کسانی که در دنیا بیشتر وقتشان

صرف من می‌شود و تنها به من دل بستگی و توجه دارند و در راه انجام خواسته‌های من قدم برمی‌دارند، من میل و گرایش و علاقه آنها را در مناجات و راز و نیاز و درخواست از خودم قرار می‌دهم تا تنها از گفت‌وگو با من لذت ببرند. اگر هم دنیا و مظاهر آن بخواهد او را از توجه به من غافل کند، من مانع می‌شوم و او را متذکر و متوجه خود می‌کنم (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ ب، ص ۱۰۵).

بنابراین، اشتداد ارتباط علمی و معرفتی به خدا باعث حصول محبت و دل بستگی بیشتر انسان به خداوند می‌شود و هر چه این محبت شدت یابد، میل به بندگی خداوند و در ادامه، لذت ارتباط با خداوند بیشتر خواهد شد و نیل به چنین توفیقاتی مسیر حرکت به کمال و قرب الهی را سرعت می‌بخشد.

۲. توحید نظری و معنویت اسلامی

در ادامه به نسبت مراتب شاخه‌های توحید نظری (توحید ذاتی، صفاتی و افعالی) با معنویت اسلامی اشاره می‌شود.

۲-۱. نسبت توحید ذاتی با معنویت اسلامی

بر اساس توحید ذاتی، که عالی‌ترین و عمیق‌ترین مرتبه توحید است، در سراسر هستی تنها یک وجود مستقل و قائم به ذات وجود دارد و آن خداوند متعال است که منشأ و بخشنده هستی به همه موجودات می‌باشد و هر چه جز اوست، وجودی تبعی، وابسته و ممکن دارد و در حقیقت، پرتوی از وجود مطلق اوست. در این نگرش، هر گونه دوگانگی و کثرت حقیقی نفی می‌شود (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۲۰۴)؛ زیرا ذات الهی بسیط، یگانه و بی‌همتا است و مثل و مانند ندارد: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) و در مرتبه وجود او موجودی نیست: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (توحید: ۴). از همین رو جهان هستی در مبدأ و معاد، یک‌محور و یک‌کانون است و از یک اصل و از یک حقیقت پدید آمده: «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (رعد: ۱۶) و به همان اصل و همان حقیقت بازمی‌گردد: «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (شوری: ۵۳) (ر.ک: مطهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۰). ذات پروردگار، احد است؛ یعنی نه در عقل و نه در وهم و نه در خارج، دوگانگی بردار، تقسیم‌پذیر، مرکب یا قابل افزایش نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۵۹۵؛ ج ۶، ص ۱۰۲).

بنابراین، توحید ذاتی یا توحید در وجود استقلالی بدین معناست که هیچ وجودی غیر از خداوند وجود اصیل و استقلالی ندارد. این توحید مبنای بسیار قوی برای معنویت اسلامی است که همه ارزش‌ها و پیوندهای روحی و وجودی انسان را به حقیقت واحد الهی متصل می‌سازد. در ادامه به مبنای خاصی که از این توحید می‌توان برای معنویت اسلامی استخراج کرد، اشاره می‌شود.

۲-۱-۱. خداوند، یگانه مبدأ شایسته معنویت

با پذیرش توحید در وجود استقلالی، در جهان بینی اسلامی تنها خداوند سرچشمه و منبع معنویت است و معنویت اسلامی بدون ارتباط و اتصال به او معنای خود را از دست می‌دهد؛ زیرا همه موجودات غیر از خداوند، هستی و

بقای خود را از خداوند می‌گیرند که علت حقیقی عالم است. آنان از نظر وجودی، وابسته مطلق به خدا و فقر محض در برابر او هستند و هستی و حتی افعال خود را به‌طور مستمر از منبع فیض الهی دریافت می‌کنند. هستی آنها تنها در پرتو ربط و وابستگی به خدا و اراده او معنا دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۹۸). از این‌رو غیر خداوند، نظیر بت یا مدعیان الوهیت و معنویت، شایستگی این را ندارند که مبدأ معنویت و برقراری ارتباط باطنی و قلبی باشند.

از سوی دیگر، دوام وصل، لقا و تقرب فقط در ارتباط با خدا میسر است؛ زیرا هیچ پیوندی در عالم مادی دوام ندارد و در نهایت انسان از آن جدا می‌شود؛ مانند رابطه مادر و فرزند که بسیار مستحکم است؛ ولی هرچقدر به هم نزدیک باشند، روزی می‌رسد که از یکدیگر جدا می‌شوند و با مرگ بین آنها فاصله می‌افتد. از این‌رو تنها ارتباط حقیقی و پایدار، ارتباط با خداست که فراتر از مرگ، مکان و زمان است و هیچ موانع مادی بین او و انسان فاصله نمی‌اندازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۹۴-۹۵).

بنابراین، از آنجاکه خداوند، غنی و بی‌نیاز بوده و انسان سراسر فقر و نیاز است، تنها راه بقا و تکامل وجودی و معنوی او، ارتباط و پیوند دائمی با منبع رفع نیاز یعنی خداوند است. آنچه حقیقتاً در رشد و تعالی انسان تأثیر دارد و او را به خدا نزدیک می‌کند، این است که دل و قلب او با خدا مرتبط و به او متوجه شود. چنان‌که پیش از این نیز بیان شد، بالاترین مرتبه معنویت، درک کامل این فقر و وابستگی است، نه قدرت یا دانایی (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۱۹۱-۱۹۲).

۲-۲. نسبت توحید صفاتی با معنویت اسلامی

توحید صفاتی از نتایج مستقیم بساطت ذات الهی است و بر این حقیقت تأکید دارد که همه صفات کمالی خداوند، مانند علم، قدرت، حیات و اراده، نه اموری جدا از ذات او، بلکه عین ذات مقدس الهی‌اند. البته هر یک از این صفات از نظر مفهوم با یکدیگر متمایزند؛ اما در مقام حقیقت عینی و وجودی، هیچ دوگانگی، تمایز یا ترکیب میان آنها و ذات راه ندارد؛ زیرا ذات الهی بسیط و تجزیه‌ناپذیر است. از این‌رو در همه عالم هستی تنها یک علم مطلق، یک قدرت مطلق و یک حیات مطلق وجود دارد و کثرت مفاهیم صفات الهی صرفاً کثرتی ذهنی و اعتباری است؛ یعنی عقل این مفاهیم را از ذات بسیط الهی انتزاع می‌کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۹۵؛ ج ۶، ص ۱۰۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۶). در مقابل، هر یک از صفات کمال مخلوقات، نظیر علم، قدرت و حیات، پرتوی از صفات الهی است و سرچشمه آن خداست. صفات مخلوقات نسبت به صفات خداوند، چون سایه در برابر صاحب سایه یا شعاع در برابر منبع روشنایی و نورند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۰۵).

بدین ترتیب، توحید صفاتی به معنای یگانگی عینی ذات و صفات خداوند و نیز یگانگی صفات با یکدیگر،

مفهومی است که در عمق خود نفی هر گونه کثرت، ترکیب و اختلاف ذات و صفات درباره وجود خداوند را دربردارد (مطهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۱). توحید صفاتی به معنای بیان شده، یک نگاه بسیار عمیق به ذات الهی است که از مبنای خاص ذیل برای معنویت اسلامی پرده برمی‌دارد.

۲-۲-۱. رضا و آرامش قلبی انسان در برابر مقدرات الهی

چنان‌که بیان شد، صفات اراده، علم، حکمت و قدرت الهی با یکدیگر یگانگی دارند و همه اینها عین ذات خداوندند؛ بدین معنا که خدا هرچه اراده کند، می‌داند که اراده کرده، حکیمانه اراده کرده و قادر به انجام آن اراده نیز است. با توجه به اینکه افعال الهی از صفاتی چون علم، قدرت و محبت به کمال و خیر سرچشمه می‌گیرند، این افعال همیشه به صورتی تحقق می‌یابند که دارای مصلحت باشند؛ یعنی بیشترین کمال و خیر بر آنها مترتب شود و چنین اراده‌ای «اراده حکیمانه» نامیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۹).

این مبنا، یعنی باور به وحدت اوصاف الهی، نقش مهمی در ایجاد رضا و اطمینان قلبی عمیق به تقدیرات الهی - که نوعی ارتباط قلبی و روحانی با خداوند شمرده می‌شود - ایفا می‌کند؛ زیرا انسان می‌داند که افعال الهی و سختی‌ها و حوادثی که در حال رخ دادن هستند، نتیجه علمی ازلی، اراده‌ای حکیمانه و قدرتی مطلق‌اند که هیچ تضادی در آنها نیست. کسانی که به این حد از معرفت و آگاهی رسیده‌اند، علاوه بر اینکه یقین دارند هرچه خداوند بخواهد و برای آنان مقدر کرده باشد، به آنان می‌رسد، می‌دانند که خیرشان در مقدرات الهی است؛ حتی گاهی خوشحال نیز هستند و نگرانی ندارند؛ اگر مصیبتی رخ دهد، خرسندند و با روی گشاده از آن استقبال می‌کنند؛ چون می‌دانند که خیرشان در چیزی است که پیش آمده است. این مقام رضاست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۱۳).

بنابراین، وقتی انسان به تقدیرات الهی رضایت و اطمینان قلبی عمیق دارد، در واقع در این حالت، قلب انسان پیوسته احساس ارتباط و نزدیکی به خداوند دارد؛ چون درک می‌کند که همه چیز بر اساس اراده حکیمانه الهی است و در نتیجه آرامش و رضایت درونی حاصل می‌شود.

۲-۳. نسبت توحید افعالی با معنویت اسلامی

توحید افعالی یعنی در سراسر عالم هستی تنها یک فاعل حقیقی، مستقل و قائم به ذات وجود دارد و همه افعال و رویدادها جلوه و پرتوی از اراده و فعل الهی‌اند. هر کاری که از موجودات ممکن سر می‌زند، در حقیقت، ظهور فعل خداست و بدون اذن او تحقق نمی‌یابد. هیچ موجودی در ایجاد، دگرگونی یا پایان دادن به چیزی استقلال ندارد و همه تحت اراده و مشیت الهی عمل می‌کنند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳، ق، ج ۱، ص ۲۰۵). همان‌گونه که موجودات در ذات خود قائم به خدایند، در اثر فاعلیت نیز غیر مستقل و قائم و وابسته به اویند. هر قدرت و توان، تجلی «قوة الهی» است و تأثیر و فاعلیت هر فاعل و سببی از او سرچشمه می‌گیرد: «ما شاء الله ولا قوة الا به؛ لا حول ولا قوة الا بالله» (مطهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۳).

در ادامه به چند مورد از مبانی خاصی که از مفهوم توحید افعالی به دست می‌آیند و پایه‌های معنویت اسلامی را تشکیل می‌دهند، اشاره می‌شود.

۱-۳-۲. خداوند منشأ تمام ارتباط‌های معنوی

توحید در اراده از اساسی‌ترین شاخه‌های توحید افعالی است و بیانگر این حقیقت است که تمام هستی در قلمرو اراده الهی است. هیچ چیز در عالم - چه مادی و چه غیرمادی - بدون خواست خدا به وجود نمی‌آید یا ادامه نمی‌یابد. جهان، انسان و همه حرکات و رویدادها جلوه‌ای از اراده واحد الهی‌اند و انسان نیز در نظام اراده الهی جایگاهی دارد که از طریق اختیار و آگاهی می‌تواند مسیر ارتباط خود با خدا را معنا کند.

توحید در اراده تکوینی بدین معناست که آفرینش، رزق، مرگ، حیات و تمام اسباب طبیعی و ماورایی تنها به اراده خداوند تحقق می‌یابند. هیچ موجودی استقلال حقیقی ندارد؛ هر تأثیری در جهان به اراده و نیرویی است که خدا عطا کرده است. باین حال اراده تکوینی اختیار انسان را نفی نمی‌کند؛ بلکه مقدمات را فراهم می‌سازد تا انسان با اراده خویش عمل کند. هر فعل اختیاری انسان، در عین وابستگی به قدرت و اراده خدا، از سوی انسان ممکن و از سوی خدا ضروری‌التحقق است. آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)، بیانگر شأن اراده تکوینی خدا و اقتدار مطلق خداوند بر هستی است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۹۱؛ ج ۲۰، ص ۱۰۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج، ص ۳۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج، ص ۲۰۳).

توحید در اراده تکوینی به کسب معنویت یا ارتباط انسان با خدا تعلق می‌گیرد تا انسان از این طریق به تکامل انسانی و مقام خلافت الهی دست یابد. متعلق اراده و خواست تکوینی الهی - هرچند اصالتاً و اولاً حب ذات خودش است - در مراحل پایین‌تر، تحقق خیر و کمال وجودی موجودات از جمله انسان است؛ زیرا این کمال است که با ذات پاک الهی تناسب دارد. عقل این را درک می‌کند که مقتضای صفات اراده و حکمت الهی این است که جهان به بهترین و کامل‌ترین وجه آفریده شود؛ به گونه‌ای که در آن، موجودات کامل‌تری پدید آیند و انسان‌های کامل‌تری تحقق یابند. از این رو به انسان این حق را عطا می‌کند که در حیوانات، نباتات و دیگر موجودات، به عنوان مقدمات و شرایط تحقق تکامل، تصرف کند و حتی به او این حق را می‌دهد که از برخی انسان‌ها به طور درست استفاده کند: «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْحِيًّا» (زخرف: ۳۲)؛ بعضی را بر بعضی دیگر درجاتی برتری دادیم تا یکدیگر را به کار گمارند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱الف، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۶۸).

در حقیقت، توحید در اراده تکوینی، انسان را به جایی می‌رساند که تمام اعمال اختیاری‌اش را که از جمله آنها معنویت و ارتباط قلبی با خداست، در پرتو اراده الهی معنا کند. به عبارت دیگر، هیچ چیز غیر از خداوند نمی‌تواند به وجود آورنده معنویت یا ارتباط قلبی و روحی باشد.

۲-۳-۲. خداوند، تعیین‌کننده نقشه راه معنویت

توحید در اراده تشریعی بدین معناست که صدور تمام دستورها، تکالیف، اوامر و نواهی شرعی فقط با اراده خداوند است. خداوند خواسته است که انسان‌ها تنها او را بپرستند؛ از شرک دوری کنند و اعمال عبادی همچون نماز، روزه، حج و طهارت را انجام دهند تا از این مسیر به پاکی و معنویت برسند. این اراده تشریعی مسیر تربیت انسان را شکل می‌دهد و او را از سطح رفتارهای طبیعی به ارتباط روحانی و قلبی با خدا می‌برد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۹۱؛ ج ۲۰، ص ۱۰۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج، ص ۳۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱ج، ص ۲۰۳). توحید در اراده تشریعی تعیین نقشه راه و دستورالعمل ارتباط با خداست؛ زیرا بر اساس آن، تنها اوست که معیار صحیح یا غلط بودن معنویت را تعیین کرده است. فرامین شرعی (نماز، روزه و دوری از شرک) دقیقاً همان دستورالعمل‌های عملی و صحیح‌اند که خداوند برای برقراری ارتباط با خدا تعیین نموده است.

اراده تشریعی الهی به دنبال اراده تکوینی او محقق می‌شود؛ زیرا خدا (تکویناً) اراده کرده است که انسان با اختیار خود به کمال لایق خود برسد؛ بنابراین لازم است که او را هدایت کند و شریعت را برای رشد او در معنویت و کمال قرار دهد. در حقیقت، نظام تشریعی خداوند ادامه و تجلی نظام تکوینی خداست که هر دو به تکامل اختیاری انسان تعلق گرفته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱الف، ج ۳، ص ۱۴۳-۱۴۴).

بنابراین خداوند در هر دو عرصه تکوین و تشریع فقط بندگی را از انسان خواسته است؛ زیرا عبادت و بندگی جوهر معنویت و راه ارتباط با خداست. معنویت حقیقی زمانی پدید می‌آید که انسان در برابر اراده خدا تسلیم شود و همه وجود و خواست خود را در مدار بندگی او قرار دهد. این تسلیم آغاز حرکت به سوی مقام «خلیفه‌اللهی» است؛ مقامی که برتر از مقام فرشتگان است و تنها در سایه توحید در اراده و ارتباط عاشقانه و آگاهانه با خداوند و حرکت تکاملی انسان حاصل می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳ب، ص ۸۱).

۲-۳-۳. انحصار ارتباط باطنی (معنویت) در ارتباط با خداوند

از جمله مراتب توحید افعالی، توحید در ولایت است؛ به این معنا که هر نوع ولایت، ارتباط، سرپرستی، تدبیر، تصرف، هدایت و شفاعت در عالم، در حقیقت از آن خداست و دیگران تنها در پرتو اذن و تجلی او دارای ولایت‌اند. حقیقت اصلی و محوری در مفهوم «ولایت»، به معنای «قرب و نزدیکی دو چیز به یکدیگر به شکلی است که مانع و واسطه‌ای میان آنها نباشد» (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵). این نزدیکی می‌تواند مکانی، تکوینی یا اعتباری باشد. واژه‌هایی همچون «ارتباط»، «پیوند» و «اتصال» می‌توانند تا حدی هم‌معنای واژه ولایت باشند. سایر معانی ولایت، نظیر نصرت، محبت، سرپرستی امور، تدبیر و تصرف در اشیاء، لوازم این معنای ولایت (قرب و پیوستگی) به شمار می‌آیند و این قرب در صورتی تحقق می‌پذیرد که دو موجود کاملاً با یکدیگر ارتباط و اتصال برقرار کنند و بیگانه‌ای بین آن دو فاصله و جدایی نیندازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ب، ج ۲، ص ۵۳-۵۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴پ، ص ۳۷).

بنابراین، حقیقت ولایت عبارت است از رابطه عمیق قلبی میان دو موجود عاقل که منشأ استفاده یکی از دیگری می‌شود؛ چنان که ما همه از خدا استفاده می‌کنیم یا دو فرد انسان از یکدیگر استفاده می‌کنند یا دو جامعه با هم رابطه ولایی برقرار می‌کنند و پیمان دوستی و مودت می‌بندند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۷).

این واژه و واژگان هم‌خانواده آنها، پس از تصرف و توسعه و تجرید از جنبه‌های حسی، در امور معنوی و اعتباری نیز به کار می‌روند. وقتی برای حکایت از ارتباط روحی و قلبی عمیق و تنگاتنگ دو انسان به یکدیگر، از واژه «ولایت» استفاده می‌شود، همچنین با توجه به اینکه خداوند از هر چیز به مخلوقات و از جمله به انسان‌ها نزدیک‌تر است (ق: ۱۶)، پس او بر تمام آنها ولایت مطلق دارد. از این رو معنویت یا ارتباط باطنی منحصر در ارتباط قلبی با خداوند است و بدون اذن او حق برقراری ارتباط قلبی با دیگران را نداریم.

۴-۳-۲. ولایت الهی بستر وجودی معنویت

ولایت الهی به دو شاخه اصلی تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود که هر دو مستقیماً بر عمق ارتباط انسان با خدا تأثیر می‌گذارند. ولایت عام تکوینی خداوند بستر وجودی معنویت است؛ زیرا تحقق و شکل‌گیری ارتباط با خدا، علم و آگاهی درباره خدا و اوصاف او، و شکل‌گیری احساس و میل محبت به خداوند جز به اذن و تدبیر او انجام نمی‌شود. ولایت عام تکوینی خداوند سرپرستی، اداره و تدبیر حقیقی تمامی شئون هستی را شامل می‌شود. تمام امور عالم در چهارچوب این حاکمیت مطلق الهی بر جهان هستی عمل می‌کند؛ چنان که هیچ نفسی جز به اذن او نمی‌میرد: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۱۴۵) و هیچ اراده‌ای جز اراده خدا به‌طور استقلالی مؤثر نیست: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (انسان: ۳۰). (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۷-۴۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۷-۶۱).

۵-۳-۲. ایفای نقش ولایت خاص الهی برای نیل به عالی‌ترین مرتبه قرب معنوی

ولایت خاص تکوینی تصرف حقیقی و تدبیر ویژه‌ای است که خداوند برای اولیا و سالکان طریق کمال و معنویت اعمال می‌کند. خداوند متعال امور، افکار و رفتارهای اختیاری این افراد را در مسیر تعالی و کمال هدایت می‌کند و در این امر به تدبیر شخصی‌شان احتیاج نخواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۴). آنان در پرتو این ولایت، به مصالح و منافع واقعی دنیوی و اخروی دست می‌یابند. خداوند درباره این قسم از ولایت می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (بقره: ۲۵۷)؛ خدا سرپرست و کارساز مؤمنان است و آنان را از تاریکی‌ها به روشنایی می‌برد....

این ولایت، دوطرفه است: از یک سو خدا ولی مؤمنان است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره: ۲۵۷)؛ و از سوی دیگر مؤمنان نیز ولی خدایند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲)؛ آگاه باشید که اولیای

خدا، نه می‌ترسند و نه اندوهگین می‌شوند. گرچه در اینجا نیز ولایت و رابطه اتصال و پیوند طرفینی است، یعنی هم انسان به خدا و هم خدا به انسان نزدیک است، ولی تأثیر و تأثر طرفینی نیست.

این ولایت خاص، قله معنویت و ارتباط قلبی است. این ولایت، به تناسب اختلاف مراتب ایمان اشخاص، متفاوت می‌شود و هر کس از ایمان قوی‌تری برخوردار باشد، اعمال ولایت الهی در حق او قوت و وسعت بیشتری خواهد داشت. رابطه ولایت بین انسان و خدا، درباره برخی از بندگان مؤمن به مرحله‌ای می‌رسد که اراده و خواست خداوند جانشین اراده و خواست آن بندگان می‌شود و همه تصمیمات و کارهای آنها از مسیر ولایت خاص الهی انفاذ و اجرا می‌شود؛ چنان که خداوند در حدیث قدسی درباره بندگان مطیع و فرمان‌بردار خود، که افزون بر انجام تکلیف الزامی می‌کشند که با انجام مستحبات به خداوند تقرب جویند، می‌فرماید: «من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او می‌شوم که با آن برمی‌گیرد. اگر از من چیزی بخواهد، به او می‌دهم و اگر به من پناه آورد، پناهش می‌دهم» (دبلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹۱). رابطه ولایت بین انسان و خدا بدین معناست که شناخت انسان شناخت خدایی، محبتش محبت خدایی و رفتارش رفتار خدایی می‌شود.

بنده به مقامی می‌رسد که خداوند امور و شئون وجودی وی را اداره و تدبیر می‌کند و اراده و اختیار خداوند جایگزین اراده و اختیار او می‌شود و کارهای انسان بر وفق مراد و مصلحت و در مسیر سعادت انجام می‌پذیرد. امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه از خداوند درخواست می‌کند: «خدایا! با تدبیر خود مرا از تدبیر در کار خویش بی‌نیاز گردان و با اختیار خود [امور را به انجام رسان و] مرا از اختیار خودم بی‌نیاز گردان» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴پ، ص ۳۷-۴۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳ب، ج ۲، ص ۵۷-۶۱).

۲-۳-۶. خداوند، یگانه قانون‌گذار برای رشد در معنویت و ارتباط با خدا

توحید در ولایت تشریعی به معنای اختیار تام خداوند در قانون‌گذاری، امر و نهی، و تعیین احکام است که البته این منصب به انبیا و ائمه (علیهم السلام) نیز تفویض شده است و آنان حق دارند به‌اذن الهی به مردم امر و نهی کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴پ، ص ۳۷-۴۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳ب، ج ۲، ص ۵۷-۶۱). بنابراین، ولی مطلق، مستقل و حقیقی در جهان هستی فقط خداوند است و از همین‌رو در معنویت اسلامی، انسان برای نیل به کمال و قرب الهی، منحصرأ باید با خداوند ارتباط و اتصال قلبی و معنوی برقرار کند؛ در زندگی به او توکل کند؛ اصلاح امور را به او واگذارد و اراده او را جایگزین اراده خود سازد.

۲-۳-۷. عمق‌یابی ارتباط با خدا با تسلیم محض در برابر اراده خداوند

توحید در تسلیم یعنی انسان در همه جهات (نعمت‌ها و مصیبت‌ها)، تسلیم محض اراده، قدرت و فرمان‌های الهی (چه تکوینی و چه تشریعی) باشد و در برابر آنها سر فرود آورد؛ زیرا وجود و همه شئون وجودی او (عقل و

اراده، قدرت جسمی و توان تصمیم‌گیری)، حتی کارهای ارادی او نیز بی‌نیاز از خدا و خارج از قلمرو اراده و قدرت او نیست. این امور به‌صورت مستمر از این منبع یگانه دریافت می‌شوند. ارادهٔ انسان همانند اصل وجودش، وابسته به ارادهٔ الهی است و ارادهٔ خدای متعال برای تحقق آن ضرورت دارد: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۹) (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۶۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ص ۳۸۲).

کسی که خود، اراده و تمام دارایی خود را از آن خدا بداند، به‌طور کامل تسلیم ارادهٔ اوست و در مقام ارتباط با خداوند، از روی اختیار، بندگی تکوینی خود را این‌گونه اعتراف و اظهار می‌کند: «إِلَهِي أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَأَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَأَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْعَبْدُ... وَأَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۵، ص ۳۹۱، ح ۳۱، ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۰)؛ خدایا! تو خالق و من مخلوق؛ و تو مالکی و من مملوک؛ تو ربی و من مربوب و عبد؛ و تو قوی هستی و من ضعیف.

با این بیان، توحید در تسلیم، پایه‌ای برای معنویت به‌شمار می‌آید؛ زیرا کنار گذاشتن ارادهٔ خود و خواسته‌های نفسانی و تسلیم ارادهٔ الهی شدن، عمیق‌ترین شکل نزدیکی درونی با خداوند است. وقتی انسان به این حالت برسد، در عمق روح خود این اتصال و ارتباط را برقرار می‌کند. معنویت اسلامی در این نگاه، به‌معنای نابودی اراده و قدرت انسان نیست؛ بلکه به‌معنای کنار گذاشتن ارادهٔ شخصی و مستقل و تسلیم محض در برابر ارادهٔ الهی است. این امر در مفهوم «تسلیم»، «رضا به قضای الهی» و «تفویض امر به خدا» تجلی می‌یابد.

۳. توحید عملی و معنویت اسلامی

توحید عملی به‌معنای حاکمیت بخشیدن به باورهای توحیدی در عمل، رفتار و سبک زندگی است. مهم‌ترین عرصهٔ آن را توحید در الوهیت و عبودیت دانسته‌اند؛ یعنی انسان باید تنها خداوند را پرستد و تنها از او یاری بجوید؛ بدون اینکه هیچ شریکی در این عبادت برای او قائل شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳ ب، ص ۲۱۵). قرآن کریم که هدفش رساندن مردم به آستانهٔ نجات و سعادت ابدی است، یکی از اهداف نزول خود را آگاه‌سازی مردم به همین توحید قرار داده است و می‌فرماید: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَلاَ يَعْلَمُوا أَنَّ هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ» (ابراهیم: ۵۲)؛ این (قرآن) بیان‌رسانی برای مردم است تا بدان بیم داده شوند و تا آنکه بدانند که خدا یگانه معبود و موجود شایستهٔ پرستش است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲ الف، ص ۳۰).

این قسم از توحید متوقف بر پذیرش خالقیت و ربوبیت (تکوینی و تشریعی) خداوند است؛ زیرا تنها با اعتقاد به او به‌عنوان آفریننده و مدبر مطلق است که انسان باور می‌کند تنها او سزاوار پرستش است و شریک قرار دادن دیگری در عبادت شرک به‌شمار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳ ب، ص ۶۳). در ادامه به مبانی خاص معنویت اسلامی که از اصل توحید عملی قابل استخراج است، اشاره می‌شود.

۳-۱. صعود از نردبان معنویت با اطاعت محض از خدا

توحید در اطاعت به‌عنوان نتیجه‌ی طبیعی اعتقاد به ربوبیت تشریعی بدین معناست که تنها اطاعت و فرمان‌برداری از خداوند واجب است و در راه عملی ساختن اوامر و نواهی او نباید از هیچ دشواری و ناهمواری و فراز و نشیبی هراس داشت (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۴۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۲۰).

اطاعت از غیر خداوند که مأذون از طرف خداوند نباشد، حرام و موجب شرک در اطاعت خواهد بود: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (بینه: ۵)؛ و به آنها دستوری داده نشده بود، جز آنکه خدا را پرستید؛ درحالی‌که دین خود را برای او خالص کنند. «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» به این معناست که اطاعت و سرسپردگی خالصانه فقط در برابر خدای ثابت است، نه غیر او (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۴۱-۴۲؛ قراتی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۵۵۶)؛ ازاین‌رو وجوب اطاعت از پیامبر، امامان، اولی‌الامر، معلم، و پدر و مادر، نه به‌طور مستقل، بلکه به‌دلیل دستور خداوند است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴)؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای اینکه به فرمان خدا از وی اطاعت شود (همچنین ر.ک: نساء: ۸۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۸۰؛ سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۴۲). اطاعت از آنان، تنها در طول اطاعت خداست، نه در عرض آن.

توحید در اطاعت بیانگر آن است که انسان می‌خواهد پیوند روحی با خداوند برقرار کند و به خواسته‌های او لباس عمل بپوشاند. بنابراین، التزام و پایبندی به اجرای اوامر و نواهی الهی صعود از پله‌های نردبان معنویت و ارتباط بنده با رب را فراهم می‌کند. مواد اصلی بنای رابطه‌ی انسان با خداوند، همین اوامر و نواهی اوست. اگر کسی ادعای معنویت یا ارتباط با خدا دارد، ولی در عمل از اطاعت او سرپیچی می‌کند، معنویت او بی‌ریشه و بی‌پایه خواهد بود.

۳-۲. محبت انحصاری به خدا، شکل کاملی از ارتباط با خدا

توحید در محبت بدین معناست که محبت و عشق استقلالی و اصیل تنها به خداوند است و محبت به غیر خداوند جلوه‌هایی از محبت به خداوند و در امتداد آن محبت اصیل و متعالی است؛ زیرا کسی که درک کند سرچشمه‌ی اصلی همه‌ی فضایل، کمال‌ها و زیبایی‌ها خداست و ما تمام نعمت‌های خود را وامدار اویم، این معرفت سرآغاز محبت عمیق به خدا می‌شود. اینکه ما به هر کس یا هر چیزی محبتی داریم، به‌واسطه‌ی آن است که دارای کمال یا جمالی است. وقتی دانستیم که این کمال‌ها و جمال‌ها عاریه‌ای است و آن کس که کمال و جمال ذاتی دارد، فقط الله است، نباید جز او را اصالتاً دوست بداریم. موحد کامل کسی است که تنها دل در گرو محبت خدا داشته باشد و اگر کس دیگری را دوست دارد، در شعاع محبت خدا و برای خدا باشد؛ زیرا این طبیعی است که وقتی انسان کسی را دوست دارد، این علاقه، به متعلقاتش هم سرایت می‌کند. وقتی آدم رفیقی دارد که به او علاقه‌مند است، لباس و کتابش را هم دوست دارد؛ خانه‌اش را هم دوست دارد. لازمه‌ی محبت به خدا این است که آنچه

منتسب به اوست نیز مورد علاقه قرار گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ص ۵۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۳؛ ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۶۸).

افزون‌براین، انسان موحد وقتی فقط خدا را دارای هستی مستقل دانسته، همه شئون هستی را از او می‌داند، دیگر علاقه استقلالی به غیر خداوند ندارد. امام حسین علیه السلام نیز در فرازی از دعای عرفه به همین محبت استقلالی و اصیل الهی اشاره می‌فرماید؛ آنجا که به خداوند عرض می‌کند: «تو کسی هستی که انوار خود را در دل‌های اولیای تاباندی، تا آنکه تو را شناختند و به یکتایی تو باور کردند؛ و اغیار و بیگانگان را از دل‌های دوستان زدودی، تا آنکه آنان غیر تو را دوست ندارند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ب، ج ۱، ص ۲۹۱).

محبت و علاقه زیاد به خداوند موجب حرکت در مسیر رضای او و انجام قالب‌های عبادی (ذکر، نماز، سجده، رکوع، دعا، مناجات و...) می‌شود که حقیقت این قالب‌ها، توجه قلبی به خداست و به‌طور مستقیم در تقویت رابطه انسان با خدا مؤثرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ت، ص ۲۳۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۴). ازسویی دیگر، از میان اعضای بدن، بهره‌ای که دل و قلب از عبادت و بندگی خدا دارد، این است که باید ظرف محبت و عشق به خداوند باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۹۳). ازاین‌رو می‌توان گفت که کامل‌ترین و زیباترین صورت ارتباط قلبی و باطنی انسان با خداوند، محبت به اوست.

افزون‌براین، علامت صدق دوستی خداوند دو چیز است: یکی روی آوردن و توجه کامل به خدا (معنویت) و تمام‌اموری که او می‌پسندد؛ و دیگری پرهیز از هر کس و هر چیزی که به‌نحوی برای او نامطلوب است. ازاین‌رو اگر انسان علاوه بر محبت خدا و اهل ایمان، با دشمنان خدا هم طرح دوستی بریزد، هر عاقلی وی را در ادعای محبت به خداوند دروغگو می‌داند. خداوند می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» (احزاب: ۴)؛ خداوند به انسان دو دل نداده است؛ تا با یکی فردی را و با دیگری فرد دیگری را دوست بدارد؛ بلکه در اینجا خداوند از انسان «توحید در محبت» را خواسته است. پس «معنویت» نشانه صداقت انسان در محبت به خداست (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۵).

۳-۳. زهد و رهایی از وابستگی قلبی به دنیا

توحید در تعلق بدین معناست که دل از هر گونه علقه و دلبستگی به غیر خدا فارغ و رها شود؛ زیرا اگر تنها وجود حقیقی و اصیل، ذات الهی است و همه مالک حقیقی همه چیز، از جمله انسان و دارایی‌های اوست، و او اینها را به‌امانت در اختیار انسان نهاده است، این موضوع هر گونه وابستگی و دلبستگی انسان به دنیا و زرق و برق زودگذر آن را کم می‌کند و تعلق قلبی‌اش را به‌سوی خداوند معطوف می‌سازد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۴-۲۶۵).

بی‌تردید این خصلت در کسی پدید می‌آید که باور کند دنیا و تعلقات آن نظیر ریاست، مقام و سایر دارایی‌های

دنیوی، که انسان بدان‌ها دل خوش کرده است، فانی، پوچ و بی‌ارزش‌اند و برخلاف تصور ما، خیلی زود از بین می‌روند و آنچه در نزد خداست، اصل، پایدار، ماندنی و دارای ارزش نامحدود است. خداوند می‌فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۶)؛ آنچه نزد شماست، پایان پذیرد و آنچه نزد خداست، ماندنی است و کسانی که شکیبایی کردند، هرآینه مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می‌کردند، دهیم (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۰۱-۱۰۲).

کسی که معتقد است همه هستی از آن خداست، عقل و منطق به او حکم می‌کند که غیر خدا را در حوزه مالکیت خدا شریک نسازد. وی با اخلاص در نیت و رفتار، آنچه را از خداست و او به‌امانت در اختیارش نهاده است، به صاحب اصلی‌اش تقدیم می‌کند و در آنچه می‌اندیشد و انجام می‌دهد، سهمی برای خود و غیر خدا در نظر نمی‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، الف، ص ۱۲۲). از این‌رو تنها ارتباط و پیوند باطنی و قلبی با خداوند ممدوح است. در معنویت اسلامی، این خصلت، «زهد» (به معنای عدم وابستگی قلبی، نه ترک دنیا)، «قناعت» و «رهایی از دلبستگی‌های دنیوی» (نظیر مال، مقام، شهرت و حتی وابستگی به خانواده به‌شکلی که انسان را از خدا دور کند) نام دارد.

۳-۴. توجه و حضور قلبی، شاهراه معنویت

توحید در توجه به معنای تمرکز کامل و مطلق قلب، ذهن و روح بر خداوند متعال در تمامی لحظات زندگی است. این اصل، که همان حضور قلبی و ذکر دائم خدا محسوب می‌شود، اساس و پایه معنویت و تکامل انسان در اسلام است؛ چنان‌که قرآن کریم امر می‌کند: «وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» (اعراف: ۲۰۵)؛ پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف و (در زبان) آهسته و آرام یاد کن (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۳، الف، ص ۱۲۴).

تکرار و پایداری این توجه قلبی به خداوند به حصول معنویت، یعنی انس و الفت عمیق با خداوند، چشیدن لذت مناجات و در نتیجه تقرب حقیقی منجر می‌شود. این انس چنان لذت و نیرویی دارد که جاذبه‌های معنوی را برای سالک از هر متاع مادی و دنیوی ارزشمندتر می‌سازد و او را به تعلقات دنیوی بی‌اعتنا می‌کند. برای تقویت این انس، توجه به امور مرتبط با خدا، نظیر حج، زیارت مشاهد مشرفه و همنشینی با علما نیز توصیه شده است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، الف، ص ۴۹).

بعد اصلی و روح تمام اعمال عبادی، توجه قلبی و ارتباط باطنی است. این اعمال برای رسیدن به همین حالت توجه و ارتباط قلبی عمیق طراحی شده‌اند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۷۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۶۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۰-۲۳)؛ چنان‌که خداوند خطاب به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴).

توجه و یاد قلبی خداوند سه مرتبه دارد:

۱. تقوای الهی یا انجام واجبات و ترک محرمات: این رعایت حدود، خود نشانه‌ای از عدم غفلت از خداست. در حدیثی وارد شده است: منظور از اینکه همیشه به یاد خدا باشی این نیست که پیوسته «سبحان‌الله» و «الحمدالله» بگویی؛ بلکه منظور این است که واجبات و محرماتی را که خدا برای تعیین کرده است، رعایت کنی و مراقب باشی در این مورد کوتاهی و تقصیر نورزی (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، باب اجتناب المحارم، ح ۴). در همین مرتبه یاد خدا، یک مرحله بالاتر این است که انسان از مشتبهات و مکروهات نیز اجتناب کند.

۲. یقین به نظارت دائمی خداوند بر تمام اعمال خلوت و جلوت: در حدیثی نقل شده است که ابوذر از پیامبر اکرم ﷺ درباره احسان و مقام «محسنین»، که بالاتر از مقام «متقیان» است، سؤال کرد و پیامبر ﷺ فرمودند: «احسان این است که چنان برای خدا کار کنی که گویا خدا را می‌بینی؛ و اگر تو او را نمی‌بینی، [بدانی که] او تو را می‌بیند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۹، باب ۲۴، ح ۳۵). پیامبر ﷺ در این روایت تذکر می‌دهند که باید همیشه متوجه باشی که در خلوت و جلوت در حضور او هستی و کوچک‌ترین عمل تو، حتی نفس کشیدن و چشم بر هم زدن، از خدا مخفی نیست.

۳. مشاهدۀ قلبی (مقام عالی): در این حالت، سالک خدا را چنان می‌بیند که گویی در حضور اوست. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: انسان باید چنان باشد که گویا خدا را می‌بیند: «كَأَنَّكَ تَرَاهُ»؛ گویا تو خدا را می‌بینی. این حالت، مشکل‌تر از مرحله قلبی است. اینجا، هم «می‌داند» که خدا شاهد و ناظر بر اعمال اوست و هم «می‌بیند» که خدا حاضر است. اگر این حالت برای انسان تکرار شود و ثبات یابد، شبیه آن حالتی است که امیرالمؤمنین ﷺ در پاسخ به ذِعلَبِ یمانی می‌فرماید. او سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: «فَأَعْبُدْ مَا لَا أَرَى»؛ آیا چیزی را می‌پرستم که نمی‌بینم؟! امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید: من خدای غایب را عبادت نمی‌کنم؛ بلکه او را می‌بینم و عبادتش می‌کنم! حضرت در پاسخ به اینکه چگونه خدا را می‌بینی، فرمود: «چشم‌ها او را آشکارا درک نمی‌کنند؛ لکن دل‌ها با حقایق ایمان او را درک می‌کنند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۷۹، ص ۳۴۳). این مرتبه سوم، از ذکر و یاد معمولی فراتر می‌رود و نزدیک به «رؤیت» می‌شود؛ رؤیتی که در اثر نور ایمان برای قلب حاصل می‌شود.

کسانی که به مقامات عالی معنویت رسیده‌اند، دل‌هایشان از یاد خداوند و توجه به او چنان غرق سرخوشی و لذت می‌شود که تمامی لذت‌های دیگر دنیا در مقابل آن صفر، پوچ و بی‌ارزش است؛ نزد آنها کارها و حرکات ما مثل بازی‌ها و حرکات و لذت‌های کودکان است. امام سجاد ﷺ که این لذت را چشیده است، در مناجات‌های خود این گونه عرض می‌کند: «مولای من! دل من با یاد تو زنده است و حیات دارد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۹۵-۹۸).

۳-۵. ارتباط انحصاری با خداوند، حقیقت نهفته در عبادت

توحید در عبادت یعنی تنها خداوند شایسته پرستش و عبادت است. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» شعار همه‌روزه مسلمانان است

که دست‌کم ده بار در روز در پیشگاه الهی توحید در عبادت را اقرار و تکرار می‌کنند. بنابراین، پرستش غیر خداوند شریک کردن غیر در عبادت خداوند است و موجب بیرون رفتن انسان از دایره اسلام می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۰، ص ۴۳). از این‌رو در معنویت اسلامی هر گونه عبادت، دعا، نذر، قربانی یا تضرع برای غیر او، شرک در الوهیت و عبادت است. از نگاه قرآن کریم، عباد الرحمن در مقام پرستش، چیزی را شریک خدا قرار نمی‌دهند: «لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» (فرقان: ۶۸)؛ با خداوند معبودی دیگر را نمی‌خوانند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶).

معنویت اسلامی بدون مفهوم «بندگی محض» قابل تصور نیست. این بندگی مبنایی را فراهم می‌کند که از طریق آن، معنویت رشد می‌کند و معنا می‌یابد. اگر انسان توفیق عبودیت را پیدا کند، در مسیر معنویت و کمال با سرعت بیشتری حرکت می‌کند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۷۲-۷۴). از این‌رو بندگی از اهداف میانی آفرینش انسان و راهی برای تقرب به خدا نیز به‌شمار می‌آید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ جن و انس را نیافریدم، جز برای آنکه مرا عبادت کنند.

حقیقت و روح عبادت صرفاً انجام مناسک نیست؛ بلکه انسان در مقابل معبود حقیقی باید همه وجود خود و متعلقات خویش را تنها تسلیم خدا کند: «وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۷۹)؛ من از روی اخلاص، پاک‌دلانه روی خود را به‌سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۹)؛ تا بدان‌جا که نه به زبان، بلکه به قلب و با تمام وجود اعتراف کند: «أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ» (آل عمران: ۲۰)؛ من خود را تسلیم خدا کرده‌ام. این حقیقت والای توحید عملی، در تمامی اعمال، به‌ویژه نماز، تمثل و تجسم می‌یابد. عملی بهتر از نماز نمی‌تواند این نقش را ایفا کند. توجه قلبی، اصل است و حرکات (رکوع و سجود) و ذکر زبانی، جلوه و بیانگر این حالت قلبی‌اند. بنده با نماز، دعا، حرکات جوارحی و ذکر زبانی، حقیقت توجه قلبی و ارتباط با خداوند را متجلی می‌سازد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۰). این اصل، معنویت را از هر گونه آلودگی شرک پاک می‌کند و تمام توجه و خضوع انسان را به خداوند واحد معطوف می‌سازد. این امر موجب خلوص نیت و عبادتی می‌شود که تنها رضایت الهی را هدف قرار می‌دهد.

«نفی خودبینی و خودپرستی نیز ذیل توحید عبادی قرار می‌گیرد؛ زیرا بر اساس این توحید، حتی خود انسان نیز نباید محور قرار گیرد. هر گونه خودمحوری یا تکیه بر «من» و «توانایی‌های خودم» به‌طور مستقل، «انانیت» و «منیت» و نوعی شرک خفی است. از این‌رو اگر انسان باور کند که همه چیز (وجود، عزت، قدرت، احترام و ثروت، استعداد و موقعیت‌های اجتماعی) از خداست و خود «بنده»‌ای بیش نیست، در این صورت انگیزه عبادت حقیقی که همان توجه و ارتباط قلبی با خداوند است، در او پدید می‌آید (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۲۲۵).

مصباح یزدی، ۱۳۸۳ الف، ص ۲۷۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ب، ج ۲، ص ۱۵۵). این مبنا، در معنویت اسلامی بر «تواضع»، «شکستن خود» و «ذوب شدن در اراده الهی» تأکید می‌کند.

۳-۶. انحصار یاری‌خواهی در خدا، رکن ارتباط باطنی انسان با خدا

توحید در استعانت، یعنی تنها خداست که شایسته یاری‌خواهی است. خداوند می‌فرماید: انسان در مقام عبادت باید به پیشگاه خداوند علاوه بر اقرار به «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، عرضه بدارد: «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ یعنی اقرار کند که تنها خداوند را شایسته استعانت می‌داند و فقط از او مدد می‌جوید (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۳ ب، ص ۲۰۹). وقتی ما مؤثر حقیقی را الله دانستیم، معنایش این است که باور داریم جز به اراده او سود و زیان به ما نمی‌رسد و عملاً از کس دیگری جز الله کمک نمی‌خواهیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ چ، ص ۵۹).

در معنویت اسلامی، این اصل انسان را از استعانت و توسل به مخلوقات در امور مختص خدا (مانند شفا، رزق بی‌واسطه و نجات از عذاب) باز می‌دارد و تمام امید و اتکا و اتصال او را به منبع معنویت، یعنی خداوند، معطوف می‌سازد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت که از تمام مراتب توحید، مبانی خاص و قریب معنویت اسلامی قابل استخراج است. مبنای اختصاصی معنویت اسلامی مستخرج از اصل توحید ذاتی این است که تنها مبدأ شایسته معنویت، خداوند است.

توحید صفاتی نیز از مبنای رضا و آرامش قلبی انسان در برابر مقدرات الهی، که نوعی ارتباط قلبی و روحانی با خداوند شمرده می‌شود، پرده برمی‌دارد؛ زیرا باور به وحدت اوصاف الهی، در ایجاد این مبنا نقش مهمی ایفا می‌کند. مبانی خاصی که مستقیماً از مفهوم توحید افعالی برای معنویت اسلامی به‌دست می‌آیند، از این قرار است: خداوند منشأ تمام ارتباط‌های معنوی؛ خداوند تعیین‌کننده نقشه راه معنویت؛ انحصار ارتباط باطنی (معنویت) در ارتباط با خداوند؛ ولایت الهی، بستر وجودی معنویت؛ ایفای نقش ولایت خاص الهی برای نیل به عالی‌ترین مرتبه قرب معنوی؛ خداوند، یگانه قانون‌گذار برای رشد در معنویت و ارتباط با خدا؛ و عمق‌یابی ارتباط با خدا با تسلیم محض در برابر اراده خداوند.

مهم‌ترین مبانی خاص معنویت اسلامی مستخرج از توحید عملی عبارت‌اند از: صعود از نردبان معنویت با اطاعت محض از خدا؛ محبت انحصاری به خدا، شکل کاملی از ارتباط با خدا؛ زهد و رهایی از وابستگی قلبی به دنیا؛ توجه و حضور قلبی، شاهراه معنویت؛ ارتباط انحصاری با خداوند، حقیقت نهفته در عبادت؛ و خداوند، یگانه منبع شایسته یاری‌خواهی.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه (۱۳۷۹). گردآورنده: شریف الرضی. ترجمه محمد دشتی. قم: مشهور.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). توحید در قرآن. قم: اسراء.

حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۳ق). معادشناسی. مشهد: نور ملکوت قرآن.

دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). ارشاد القلوب الی الصواب. قم: الشریف الرضی.

ذاکری، آذر؛ هویدا، رضا و نجفی، محمد (۱۳۹۰). رهبری معنوی با رویکرد اسلامی. فصلنامه مطالعات اسلامی در تعلیم و تربیت، ۲(۴)، ۱۳۷-۱۶۴.

راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.

رضایت، غلامحسین؛ غلامعلی، احمد و رضایت، فاطمه (۱۴۰۱). ماهیت معنویت اسلامی با رویکرد تربیتی. فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۳۰(۵۴)، ۲۴۰-۲۷۲.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الكشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتاب العربی.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۰). مرزهای توحید و شرک در قرآن. ترجمه مهدی عزیزیان. تهران: مشعر.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۲). رسائل توحیدی. ترجمه علی شیروانی هرنندی. قم: بوستان کتاب.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۲ق). القاموس المحيط. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

محمّدی، عبدالله (۱۳۹۰). نقد نظریه تباین دین و معنویت. معرفت کلامی، ۲(۳)، ۱۱۵-۱۳۶.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). به سوی خودسازی. نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). بر درگاه دوست: شرح فرازهایی از دعای ابوحمزه ثمالی، افتتاح و مکارم الاخلاق. تحقیق و نگارش: عباس قاسمیان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳الف). به سوی او. محقق: محمد مهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳ب). به سوی تو. تدوین و نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳پ). در پرتو ولایت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴الف). آفتاب ولایت، تدوین: محمدباقر حیدری کاشانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام

خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴ب). یاد او. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). شرح نه‌ایة‌الحکمه، تحقیق و نگارش: عبدالرسول عبودیت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). رستگاران. تدوین و نگارش: محمدمهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). در جستجوی عرفان اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ الف). اخلاق در قرآن. تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ب). به پیشواز خورشید غرب؛ گزارش سفر آیت‌الله مصباح یزدی به اسپانیا و آمریکا لاتین. تدوین و نگارش: مرتضی موسی‌پور. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ پ). پندهای امام صادق (ع) به رهجویان صادق. تدوین و نگارش: محمدمهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ت). پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی. تحقیق و نگارش: غلامرضا متقی‌فر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ث). رتوشه؛ پندهای پیامبر (ص) به ابوذر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ج). صهبای حضور (شرح دعای چهل و چهارم صحیفه سجاده). تدوین و نگارش: اسدالله طوسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ چ). معارف قرآن (۱-۳). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ الف). بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج‌البلاغه. تدوین و نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ ب). قرآن‌شناسی (۲). تحقیق و نگارش: غلامعلی عزیزی‌کیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳ الف). اصلاحات؛ ریشه‌ها و تیشه‌ها. تدوین و نگارش: قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳ ب). سجاده‌های سلوک: شرح مناجات‌های امام سجاد (ع). تدوین و نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ الف). پندهای الهی. تدوین و نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ ب). جنگ و جهاد در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ پ). حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه. تحقیق و نگارش: قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷). *زینهار از تکبر! شرح بزرگ‌ترین خطبه نهج‌البلاغه در نکوهش متکبران و فخر فروشان*. تدوین و نگارش: محسن سبزواری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). *آموزش عقاید ۱*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۹). *آیین پرواز*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶/۰۹/۲۲). *درس‌های اخلاق سال تحصیلی ۹۶-۹۷*. ارائه شده در دفتر مقام معظم رهبری.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (بی تا). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ع).